

چگونه تغییرات هویتی و اجتماعی در حال تغییر سیاست آمریکا است؟

تقلای بازگشت



غریبه هادر سرزمین خودشان Strangers in Their Own Land

● ناشر: The New Press
● نویسنده: آرلی راسل هکشایدل
Arlie Russell Hochschild
● سال انتشار: ۲۰۱۶
● قیمت: ۵۹،۱۳ دلار

مستعمرات بودند، برای همه مالکان اراضی باز بود و آنها درباره همه امور محلی تصمیم می گرفتند. به عبارت دیگر، این محل ها بودند که مردم مستقیماً در اداره جوامع خود مشارکت می کردند.» آن آزادی اولیه، به تدریج مسیر خودش را به سمت نوعی از تحزب سالاری انحصارگرا کج کرد و آن گونه که باز آرتنت به خوبی در همان کتاب نوشته است «جمهوری آمریکا، همان طور که در قرن نوزدهم توسعه یافت، بیشتر و بیشتر به سیستمی مبتنی بر سیاست حزبی تبدیل شد، جایی که احزاب، نه مردم، حاکمان واقعی بودند.»

از روزی که کتاب «درباره انقلاب» از خاستگاه فلسفی و سیاسی، درباره آمریکا و نظام سیاسی آن در ۱۹۶۳ نوشته شد، تا حدود ۲۰۱۶ که کتاب «غریبه ها در سرزمین خودشان»،

اراده عمومی روسویی، شاید با اغماض می توانست همان چیزی باشد که آرتنت آن را به «مردم می توانند آزاد باشند و همزمان حاکم شوند» تغییر کرد. نه تنها آرتنت که تقریباً هر فیلسوف سیاسی ای که در ایالات متحده زیسته و یا با سیستم آن آشنا بود، به رغم پابرجا بودن طیفی از انتقادات، تا حد قابل قبولی شیفته نظام سیاسی آمریکا می شد. مستعمره نشین های ابتدایی آمریکا که بعدها نظام سیاسی آن را شکل دادند، از نوعی آزادی برخوردار بودند که این آزادی در ترکیب با ساختار پیچیده و مهم سیاسی در آمریکا، نظام سیاسی آن کشور را تقریباً در میان تمام ساختارهای سیاسی موجود تا به امروز، واجد تمایز مهمی می کند. به نوشته آرتنت «مجالس شهر که مشخص ترین فرم اداره خود مختار

برخلاف آثار بسیار خواننده شده آرتنت در فضای آکادمیک فارسی، یکی از شایان توجه ترین آثار او که مقایسه ای درخشان میان انقلاب های بزرگ تاریخ یعنی فرانسه و آمریکا است، یعنی کتاب «درباره انقلاب» نگاه فلسفی مهمی به درک مفهوم عمل سیاسی و آزادی محسوب می شود. او در این کتاب اشاره می کند که انقلاب آمریکا، عملی دقیقاً در راستای Action یا عمل سیاسی بود؛ دقیقاً برخلاف انقلاب فرانسه که از سر نیازهای «تقلا برای زیست» صورت گرفت. یکی از محورهای بحث او، آزادی در نظام سیاسی آمریکاست. آرتنت در کتابش می نویسد که: «در انقلاب آمریکا، اولین بار نشان داده شد که مردم می توانند آزاد باشند و همزمان حاکم شوند، یعنی آزادی و حکومت متضاد نبوده، بلکه می توانند به گونه ای ترکیب شوند که یکدیگر را تقویت کنند.» اگر کمی زبان آرتنت را به بیش از ۲۰۰ سال قبل برگردانیم، شاید با روسو همزمان باشد که او هم در جست و جوی نظام سیاسی ای بود که اراده عمومی، بتواند مبنای تصمیم و ساخت نظام سیاسی باشد.

روایت داستانی عمیق

هکشایدل جامعه شناسی است که می کوشد تا با کاوش عمیق میدانی، پاسخ به سؤالات سیاسی خود را بیابد. کتاب او یعنی Strangers in Their Own Land یا «غریبه ها در سرزمین خودشان» که در پاسخ به پرسش اول یکی از منابع این گزارش است، حاصل ساعت ها گفت و گو و با کسانی است که متاثرند از آنچه او آن را روایت داستانی عمیق می نامد. هوشچیلد این مفهوم را به عنوان یک روایت ذهنی و احساسی تعریف می کند که افراد درباره جایگاه خود در جامعه دارند. این داستان، بدون نیاز به استدلال های منطقی یا داده های عینی، احساسات درونی افراد را نسبت به واقعیت های اجتماعی و سیاسی بیان می کند. به عبارت دیگر، «روایت داستان عمیق» در حقیقت احساسی را شامل می شود که ممکن است از واقعیت های بیرونی متفاوت باشد، اما در درک هویت فردی و گروهی بسیار مهم است.

به باور او، این روایت داستانی عمیق، نه تنها از متغیرهای شکل دهنده به زندگی شخصی افراد است، بلکه بخش مهمی از انتخاب های سیاسی و اجتماعی افراد را هم در برمی گیرد. این روایت داستانی که ادراک افراد از خود و محیط اجتماعی شان را می سازد، تا آنجایی معتبر و مهم است که حتی می تواند افراد را به این نقطه برساند که در انتخاب های سیاسی شان، برخلاف نفع شخصی عینی شان عمل کنند و دلیل آن هم داستان عمیق است که از تبعیض های احساس طرد در آنان شکل گرفته است. به گفته هکشایدل، در آمریکا بسیاری از افرادی که به جناح راست گرایش دارند، احساس می کنند که جامعه به طور کلی به آنها بی توجهی کرده است. این بی توجهی می تواند در سطح های مختلفی مانند اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی باشد.

این افراد احساس می کنند که سهم آنها از رویای آمریکایی یا امکانات برابر با دیگران کاهش یافته است و اغلب حس می کنند که گروه های خاصی مانند مهاجران، اقلیت ها، یا زنان، به دلیل سیاست های دولت یا تغییرات اجتماعی، بر منافع آنها دست انداخته اند. این احساس که «ما» (افراد محافظه کار یا گروه های خاص) به حاشیه رانده شده ایم و «دیگران» (گروه های مورد حمایت دولت یا مخالفان سیاسی) بهره مند می شوند، باعث ایجاد خشم و ناراحتی در بخش مهمی از مردم آمریکا می شود.

بهتر آن است که آنچه در آمریکا در ده دهه اخیر رخ داده است

در پی آن است تا به وسیله بلندگوی ترامپ، صدای خود را که در آستانه حذف از عرصه عمومی است، بلند کند. نتیجه این تلاش مطرودان اجتماعی و سیاسی آمریکایی، چه انتخاب ترامپ باشد که اکنون محقق شده و چه هر اتفاق دیگری، بدون تبعات در سیاست داخلی آمریکا نخواهد بود. سیاست داخلی ای که مدتی است دستخوش کشمکش ذی نفوذان مالی و تکنولوژی شده. بنابراین مقدمات، افق تحلیلی مشخصی در پیش است که این افق با پاسخ به دو پرسش روشن تر خواهد شد: آمریکایی که امروز می شناسیم، به دلیل آرایش نیروهای سیاسی و تغییرات اجتماعی، نیاز به کشف دوباره دارد. چه تحولات اجتماعی ای موجب شده تا ترامپ امروز مجدداً رئیس جمهوری کنشوری باشد که حتی برای نزدیک ترین متحدان خودش هم نیاز به بازشناسی دارد؟ در پی این تغییرات اجتماعی که اکنون بخشی از آن را با روی کار آمدن ترامپ تحلیل می کنیم، تغییرات قابل توجهی در سیاست آمریکا نیز به وجود آمده است. این تغییرات بسیار ذوابعاد و کثیرالوجه است و بررسی آن نه در یک یادداشت که در دهه ها گزارش هم شاید قابل بحث و جمع بندی نباشد؛ پس تلاش می کنیم تا تنها بخشی از تلاش های علمی ای که برای پاسخ به این سؤال در پیش گرفته شده را بررسی کنیم.

دیگر دچار افسردگی بودند. آنها مشتاق احساس غرورند، اما در عوض شرم را تجربه کرده اند. سرزمینشان دیگر حس خانه خودشان را ندارد. اما حالا، در کنار دیگرانی مانند خودشان، احساس امید، شادی و سرزندگی دارند. آنچه ترامپ به هوادارانش ارائه می دهد، حالتی از سرخوشی جمعی است.

جامعه شناس فرانسوی، امیل دورکیم، در کتاب «اشکال ابتدایی زندگی دینی»، این پدیده را شور جمعی نامید. از نگاه دورکیم، تجمعات پرشور اطراف دونالد ترامپ، کارکردی مشابه با آیین های مذهبی دارد: متحد کردن همه سفیدپوستان انجیلی که از آینده ای ترس دارند. آینده ای که در آن، آن هایی که از صف جلو می زنند، آمریکا را به یک مکان بیگانه و وحشتناک تبدیل خواهند کرد. منبع این هیجان فقط خود ترامپ نیست، بلکه اتحاد جمعیت عظیمی است که اطراف او گرد آمده اند. اگر این گردهایی می توانست صحبت کنند، می گفت: «ما اکثریت هستیم!»

آمریکای امروز و تحولات شگرفی که در سیاست داخلی اش قابل شناسایی است، آمریکایی است که در بستر تحولات چشم گیر اجتماعی، مسیری را که به امروز ختم می شود دنبال کرده است: مسیر درغلطیدن به سیاست های برابری و شمول اجتماعی، بیش سرمایه گذاری بر سیاست های هویتی و هزینه کرد بالای دولت مردان آمریکایی از جیب شهروندان، برای ایفای پر قدرت نقش «پلیس جهان»، این مسیر، راه به سمت همان تپه ای برده است که هکشایدل به خوبی انتهای آن را نشان داد: توده بزرگی از شهروندان آمریکایی که از احساس بی اعتمادی، غیراولویت بودن و بیگانگی با سرزمین و سیاست شان، به تنگ آمده اند و صدای هر کسی را که از «بازگشت» صحبت کند صدای خودشان می دانند.

ناگفته واضح است که مسیر این تحولات، آن هم در جامعه بسیار متنوع و پیچیده آمریکا و سیاست پر تحول اش، نمی تواند تک عاملی فهمیده شود؛ بنابراین ادعای این گزارش، در هیچ شرایطی آن نیست که آمریکای امروز تنها از مسیر این تک عامل، چنین تغییراتی را از سر گذرانده است. تقابل به این نقطه، با استناد بر متن هکشایدل توانستیم یکی از عواملی را که موجب این تغییر در ساختار سیاسی ایالات متحده شده بررسی کنیم: از همین نقطه، پلی به بررسی عامل دیگر می زنیم؛ عاملی که در کتاب مهم و اثرگذار «مردم علیه دموکراسی» مونک بحث شده است.



کسانی که در جستجوی وضعیت مطلوب و گذشته ارزشمند آمریکاهستند، حالا صدای خودشان را از دهان ترامپ می شنوند. به نوشته هکشایدل: «ترامپ بیش از هر نامزد ریاست جمهوری در دهه های اخیر، روی برانگیختن وستایش واکتش های احساسی طرفدارانش تمرکز دارد، نه روی ارائه سیاست های دقیق؛ سخنرانی هایش که حس سلطه، جسارت، غرور ملی و ارتقای فردی را برمی انگیزند و در شنوندگان تحولی احساسی ایجاد می کند

عکس: Getty Images

احساس بی اعتمادی یا خیانت کنید. در عین حال، بیگانه ای که جلوتر از شما در صف ایستاده است هم شما را به عنوان یک روستایی نادان مورد تمسخر قرار می دهد و این باعث تحقیر و خشم شما می شود. از نظر اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی و سیاسی، ناگهان خود را یک غریبه در سرزمین خود احساس می کنید...

روای بازگشت به خانه

پس آمریکایی که امروز و تحت رهبری طیف متفاوتی از نیروهای سیاسی- که شاید به دشواری بتوان یکپارچگی مطلوبی میان آنان یافت. محل پرسش دوست و دشمن خودش شده است، در حقیقت آتش افروخته تحولات سیاسی دو دهه اخیر در آمریکا و پشت پا زدن به مطلوبیت های بخشی از آمریکایی هایی است که خود را صاحب آن سرزمین می دانند که حالا ظاهراً از نظر آنان در حال تسخیر است. در چنین وضعیتی، معتبرترین پاسخ برای این احساسات خشم و راندگی، صدای کسی است که به خوبی به این شکاف آشنا است و قول بازگشت به وضعیت مطلوب را می دهد: صاحبان آن سرزمین می دهد: MAGA!

کسانی که در جست و جوی وضعیت مطلوب و گذشته ارزشمند آمریکا هستند، حالا صدای خودشان را از دهان ترامپ می شنوند. به نوشته هکشایدل: «ترامپ بیش از هر نامزد ریاست جمهوری در دهه های اخیر، روی برانگیختن وستایش واکتش های احساسی طرفدارانش تمرکز دارد، نه روی ارائه سیاست های دقیق؛ سخنرانی هایش که حس سلطه، جسارت، صراحت، غرور ملی و ارتقای فردی را برمی انگیزند و در شنوندگان تحولی احساسی ایجاد می کند. هوادارانش برای یک شیوه زندگی ازدست رفته در حال عزاداری بودند و بسیاری هم دلسرد و برخی

این باعث اضطراب، رنجش و ترس شما می شود. رئیس جمهوری شما با کسانی که ثبوت را رعایت نمی کنند هم پیمان است و این باعث می شود که شما

مشغول توضیح دقیق تر این خشم اجتماعی است و می نویسد که: «... همه اینها بخشی از داستان عمیق بود. داستانی که در آن، «غریبه ها» از شما جلو می زنند و

و حتی سیاست های نژادی حمایت می کنند. در فصل دیگری از کتاب، هکشایدل پیش از آن که به توصیف یکی از گردهمایی های ترامپ بپردازد،

مردم علیه دموکراسی!



یاشا مونک

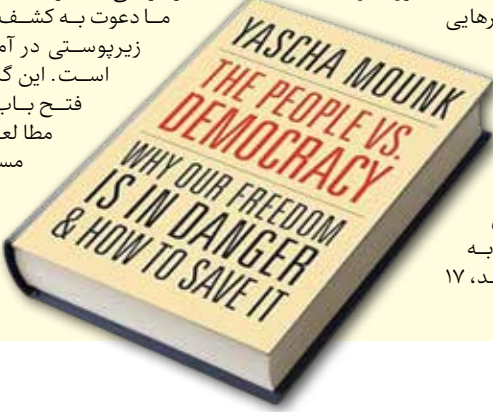
(Yascha Mounk) نویسنده، استاد علوم سیاسی و تحلیلگر سیاسی آلمانی-آمریکایی است که به دلیل پژوهش هایش در زمینه دموکراسی لیبرال، پوپولیسم و چالش های معاصر حکومت های دموکراتیک شناخته می شود.

درصد و ۲۲ درصد آرا را کسب کرد. این نشان می دهد که حمایت از او در مناطق روستایی با جمعیت پایین مهاجر، بیشتر بوده است.» مونک در کتاب خود، این ترس، یعنی ترس ناشی از حضور مهاجران را یکی از سه عامل اصلی ناراضی رآی دهندگان شناسایی می کند.

او استدلال می کند که در جوامعی که تنوع قومی و مهاجرت افزایش یافته، برخی گروه ها، بویژه سفیدپوستان، ممکن است احساس کنند هویت فرهنگی و اقتصادی شان در خطر است. این ترس بویژه در مناطقی که تماس مستقیم با مهاجران کمتر است، تشدید می شود، زیرا مردم ممکن است از طریق رسانه ها یا سیاستمداران پوپولیست، تصویر منفی تری از مهاجران دریافت کنند.

نه کتاب هکشایدل به تنهایی و نه مونک می توانند تماماً توضیح دهنده تغییرات بنیادین در ساخت سیاست آمریکا باشند؛ بلکه هر کدام بنا به دایره پژوهشی و بضاعت مشخص علمی، تلاش می کنند بخشی از یک معما را حل کنند.

موضوعی که برای آنان معما اما برای ما دعوت به کشف دوباره تحولات زیرپوستی در آمریکای امروز است. این گزارش را می توان فتح باب و دعوتی برای مطالعه مجدد و مستعمر آمریکا در پرتو تحولات اجتماعی آن دانست.



۴۶ درصد آرا را به دست آورد. در مقابل، در شهرهایی مانند شیکاگو (۱۷ درصد)، میامی (۱۷ درصد)، نیویورک (۷۰ درصد)، لس آنجلس (۲۲ درصد)، او به ترتیب ۱۳ درصد، ۱۷

در نتیجه بسیاری از حامیان سیاست های اقتصادی ضد دولت، تقویت ارزش های خانواده و مذهب